

## روایتی از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

## ماجرای من و معشوق مرا پایان شد

سرمه تقیلی

نویسنده

تا همین چند سال پیش، نمایشگاه کتاب برای من رویدادی مهم‌تر و خاص‌تر از یک نمایشگاه عادی بود. از چند هفته قبل از شروع نمایشگاه، دچار هیجان عجیبی می‌شدم. چیزی شبیه به هیجانی که قبل از روز قرار با معشوق حس می‌کنیم. نمایشگاه برای من همان معشوقی بود که سالی یک بار از سفر می‌آمد و می‌توانستم او را ببینم.

شروع این عشق عجیب در دوره دبیرستان بود. زمانی که اجازه پیدا کردم تا در اردوهای خارج شهر مدرسه شرکت کنم. هر سال بعد از عید در تکاپو بودم که زمان ثبت‌نام برای اردو نمایشگاه را بفهمم و قبل از پر شدن ظرفیت ثبت‌نام کنم. صبح زود راه می‌افتادیم و حدود ساعت ۱۰ اتوبوس در پارکینگ مصلی‌نگه می‌داشت و ما، چهل دختر بچه دبیرستانی، با یونیفرم‌هایی که بعد از چهار ساعت نشستن در اتوبوس چروک شده بود و چشم‌هایی که از شادی برق می‌زد، وارد سالن‌ها می‌شدیم.

ایستگاه اول توقف‌مان همیشه ثابت بود، غرفه انتشارات مینکران و بعد گاج و قلمچی و خیلی سبز. بعد از تیک زدن لیست کتاب‌های کمک‌درسی و کنکوری، نوبت به بخش جذاب‌تر ماجرا می‌رسید؛ سالن ناشران عمومی. غرفه‌های ناشران معروف آن زمان پر بود از رمان‌های ایرانی با طرح‌های روی جلد خاص خودشان، دختری زیبا با چشمان رنگی یا پسری با چشم‌های نافذ مشکی که از همه طرف به ما خیره شده بودند. باقی مانده پولی که داشتیم هم صرف خرید رمان‌های عاشقانه می‌شد و با کیسه‌های پر از کتاب راهی خانه می‌شدیم.

دانشجو که شدم، اوضاع بهتر شد. حالا دیگر می‌توانستم راحت‌تر به نمایشگاه بروم و حتی بیشتر از یک روز در آنجا وقت بگذرانم. خریدهایم نیز متفاوت شده بود. این بار ایستگاه اول، سالن ناشران دانشگاهی بود و ساک دست‌هایی که آرم ناشران برتر را روی خود داشتند. دیگر رمان‌های عاشقانه ایرانی هم برابرم جذاب نبود. دانشجو بودم و احساس می‌کردم باید کتاب‌های مهم‌تری بخوانم. نمایشگاه‌گردی‌هایم هدفمندتر شده بود. با لیست کتاب‌هایی که در دست داشتم دنبال غرفه‌های مورد نظر می‌گشتم و به کسانی که در سالن‌ها سرگردان بودند، مغرورانه نگاه می‌کردم. مدت زمان زیادی از آن روزها نمی‌گذرد، ولی قیمت کتاب طوری افزایش پیدا کرده است که وقتی قیمت روی جلد کتاب‌هایی که چند سال پیش خریده‌ام را نگاه می‌کنم، بی‌احساس کف احساس نزدیکی خاصی دارم. اما فقط بالا رفتن تصاعدی قیمت کتاب نبود که حال و هوا نمایشگاه را عوض کرد. در چند سال آخری که سنت هر ساله دیدار را بجا می‌آوردم، از دیدن تعداد زیاد غرفه‌ها با نام ناشران گمنام متعجب می‌شدم. اشتباه نکنید، تعجب و ناراحتی من به دلیل گمنامی ناشران نبود. آن چیزی که برای یک معتاد به کتاب آزاردهنده است، دیدن چاپ غیرقانونی، بدون نظارت و بی‌رویه کتاب است. حتماً شما نیز چه در نمایشگاه چه در سطح شهر، با این موضوع مواجه شده‌اید که کتاب‌های معروفی که پیشتر توسط مترجم‌های شناخته شده و حرفه‌ای ترجمه شده‌اند، با قیمت‌های خیلی کمتر و تخفیف‌های بالا به فروش می‌رسند. کتاب‌هایی مانند دزیره، بر باد رفته، سینوئه و صدها شاهکار دیگر ادبیات که می‌توانید در بیشتر از پنجاه درصد غرفه‌های نمایشگاه پیدا کنید. بیشتر اوقات حتی جلد این کتاب‌های ارزان قیمت هم کاملاً مشابه نسخه‌های اصلی هستند، با این تفاوت که نام ناشر و مترجم فرق می‌کند؛ مترجمی که گاهی حتی وجود خارجی ندارد! بله، درست خواندید. یکی از معضلات بزرگ صنعت ترجمه و نشر کتاب در ایران، نبود قانون کپی‌رایت است. شما برای ترجمه و فروش کتاب‌های نویسنده‌های خارجی نیازی به طی مراحل قانونی ندارید. ولی بدتر از آن، نبود قانون برای کپی کردن آثار یک مترجم دیگر است. تعداد قابل توجهی از ناشرانی که در چند سال اخیر شروع به کار کرده‌اند، با کپی کردن آثار مترجم‌های مطرح و ناشران قدیمی و معتبر و فقط با تغییر چند جمله و کلمه است. نتیجه مشخص است! ناشری که نه بابت ترجمه هزینه کرده است، نه بابت ویراستاری و نه طراحی جلد، کتاب را با قیمت پایینی چاپ و روانه بازار می‌کند. در واقع با همین تخفیف‌های پنجاه و هفتاد درصد هم، سود کلانی به جیب می‌زند. قسمت دیگری از سود این ناشران از چاپ کتاب‌های زرد است؛ کتاب‌هایی که

محتوایی جز تکرار عبارات به اصطلاح انگیزشی و روانشناسی عامیانه و بدون اساس ندارند. خزعبلاتی از قبیل ملت عشق، بی‌شعوری، چهار اثر فلورانس اسکاول شین، راز، قانون جذب، اثر مرکب، خودت باش دختر،



## COM

## موزه، سرزمین خدایان

کلمه موزه از واژه فرانسوی musee گرفته شده که آن هم از واژه لاتین mousein آمده است. در اساطیر یونان باستان موزین‌ها میوزها الهه‌های هنر و موسیقی بودند که در کوه المپ در کنار دیگر خدایان به امور خدایی خود می‌پرداختند. همین وظیفه این نه الهه باعث شد بشر خسارت دیده از جنگ جهانی دوم به خود بیاید و تصمیم بگیرد از میراث هنری و صنعتی خود مراقبت کند و این گونه شد که مکان‌هایی برای حفظ و نگهداری از آنها ساخته شد. در همین راستا «ایکوم» شورای بین‌المللی موزه‌ها تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی اما به صورت مؤسسه‌های غیردولتی و مردم نهاد شروع به کار کرد. ایکوم همواره بر مسأله حفظ میراث ملموس و ناملموس بشریت در موزه‌ها نظارت دارد و هر از گاهی تعریفی جدید از کارکرد و وظایف این ساختمان‌های ارزشمند ارائه می‌دهد. در ۱۸ ماه مه دهه هفتاد، ایکوم اعلام کرد که موزه فقط و صرفاً برای نگهداری اشیای قیمتی و قدیمی نیست؛ بلکه باید از جنبه‌های مختلف به این آثار توجه کرد. هر اثر فقط یک ساخته تاریخی و قدیمی نیست که با آن بخوایم قدمت و تاریخ خود را به یاد داشته باشیم و به دیگران نشان دهیم. بلکه جزئیاتی از شرایط اقتصادی، بافت فرهنگی و ریزه کاری‌های اجتماعی آن دوران را هم عرضه می‌کند. این حرف الان شاید مطلبی بدیهی به نظر بیاید ولی در آن زمان نگاهی نو بود.

## موزه مردم‌شناسی اردبیل



این موزه در اصل حمامی قدیمی از دوره ایلخانی بوده که شخصی به نام ظهیرالاسلام آن را بنا کرده است. این مکان تا دهه چهل شمسی هم فعال بوده و مردم برای استحمام از آن استفاده می‌کردند. پس از مدتی که بسته بود، سال ۱۳۷۸، به همت میراث فرهنگی، حمام مذکور بازسازی و درش به عنوان موزه به روی مردم باز شد. این بنای قدیمی جزو معدود بناهایی است که طی قرن‌ها سالم برجا مانده و حالا در قامت موزه به حیات خود ادامه می‌دهد. غیر از معماری

حمام‌های قدیمی و شبکه آبرسانی، با وسایل و مجسمه‌های مومی که در موزه گذاشته‌اند سبک زندگی مردم اردبیل در قرن‌های قبل هم تماشایی است. این موزه در میدان عالی‌قاپو اردبیل است و در فاصله یک کیلومتری آن بقعه شیخ صفی‌الدین، جد پادشاهان صفوی است. درون بقعه هم مزار چند نفر از پادشاهان صفوی و همسرانشان قرار دارد. تالار چینی خانه مشابه فضای داخلی کاخ چهل ستون اصفهان هم محل نمایش ظروف و اشیای قیمتی دوران صفوی است. وقتی از دیدن این موزه و بقعه فارغ شدید تماماً سری به مغازه‌های مللیه کاری بزنید و هنر بی نظیرشان را تماشا کنید. خوردن حلوا سیاه اردبیل را فراموش نکنید که بهترین‌هایش را در همان میدان و محدوده می‌فروشند.

## موزه منطقه‌ای زاهدان



سال ۱۳۹۰ در منطقه زیبای زاهدان موزه‌ای با ۱۱۰۰ مترمربع بنا تأسیس شد تا همه ویژگی‌های منحصر به فرد بافت طبیعی، فرهنگی و تاریخی این منطقه کمتر شناخته شده را نمایش دهد. البته کلنگ این بنا قبل از انقلاب خورده بود اما ساخت و تکمیل و افتتاح آن سال‌های زیادی به طول انجامید. بنای این موزه شبیه زیگورات‌های باستانی است که با تاریخ قدیمی این منطقه همخوانی دارد. موزه زاهدان وظیفه نمایش فرهنگ و تاریخ منطقه وسیع سیستان و بلوچستان و کرمان را برعهده دارد. یکی از جالب‌ترین قسمت‌های این موزه، بازسازی دربار یعقوب لیث صفاری است. شاهی که به سهم خود در حفظ زبان فارسی سهیم بوده است. مجسمه رستم و محمد و صفی سیستانی اولین شاعر فارسی‌گو از دیگر آثار شاخص این موزه است.

## موزه آستان قدس رضوی



از اسامش هم پیدا است که این موزه در چه شهر و مکانی است. موزه آستان قدس از سال ۱۳۱۶ شروع به کار کرد و در مکان فعلی مزار شیخ بهایی بود. اما سال ۱۳۳۴ مکان جدیدی مخصوص موزه تأسیس و اشیای به آنجا منتقل شدند. موزه آستان قدس بیشتر جنبه تخصصی دارد و اغلب آثاری که در آن به نمایش درآمده ارتباطی با آستان قدس دارد. عمده این آثار از حرم‌های متبرکه قبلی، هدایای هنری، صنعتی و ورزشی وقفی، سلاح‌ها، مجموعه‌های اهدایی سکه‌ها و اسکناس‌ها و تمبرهاست.

## موزه آذربایجان تبریز



بعد از موزه ملی در تهران، این موزه بزرگترین موزه باستان‌شناسی ایران است. این موزه هم توسط آندره گدار طراحی شده است و در سال ۱۳۴۱ افتتاح شد. البته نمایش سکه‌های کشف‌شده در تبریز سابقه‌ای بیش از این دارد و به سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ برمی‌گردد. در نتیجه تلاش‌های فرهنگ‌دوستان تبریزی، این شهر اولین‌ها، سال ۱۳۳۷ برای تأسیس موزه تبریز اقدام شد و چهار سال بعد به بهره‌برداری رسید. این موزه شامل سه بخش پیش از تاریخی، تاریخی و پس‌اسلامی است و یادگارهای ارزشمندی از این دوران را در معرض نمایش گذاشته است.



یکی از غرفه‌دارهای انتشارات، با لحنی که گویی در حال فاش کردن یکی از اسرار جهان است، کتاب دیگری به دستم داد و گفت: «این‌ول کن، چهارتا کپشن بهم چسبونده تبدیل کرده به رمان. بیا این یکی رو بخون. اگه اهل کتاب باشی عاشقش می‌شی.» و همین‌طور هم شد. به جای رمانی که برایش صف کشیده بودند، کتاب «نگران نباش» از خانم مهسا محب‌علی را خریدم و هنوز بابت پیشنهاد این کتاب بی‌نظیر از مسئول غرفه ممنونم.

